16 آذر، روز دانشجو و جنبش دانشجویی

امین، سید حسن

1-مسؤولیت دانشجو در جامعه‏ی دموکراتیک‏ و غیر دموکراتیک

در یک جامعه‏ی دموکراتیک که من تجربه‏ی زیستن 25 ساله‏ در آن‏جا را دارم،دانشجویان به عنوان درصد مشخصی از کل جمعیت‏ کشور،اولا مطالبات صنفی خاص خود را از طریق نمایندگان منتخب‏ خود در در تشکّل فراگیری هم چون اتحادیه‏ی ملّی دانشجویان: National Union of Students تعقیب می‏کنند و ثانیا آرای خود را در سطح کلان جامعه به عنوان شهروندان برابر،از طریق احزاب‏ بزرگ نهادینه شده به صندوق‏های رأی می‏ریزند.در چنان جامعه‏یی‏ نقد قدرت بر عهده‏ی احزاب اقلیت،مطبوعات مستقل و تشکل‏های‏ مدنی‏ست.

در یک جامعه‏ی مردم سالار،بر پایه‏ی اصل«یک نفر،یک رأی» هیچ صنف معیّنی،نه دانشجویان و دانشگاهیان،نه سربازان و افسران،نه طلاب علوم دینی و روحانیون،نه کارفرمایان و کارگران، و هیچ گروه دیگر تافته‏ی جدا بافته نیست و نه حق و نه تکلیف‏ دخالت بیش از سهم دموکراتیک خود در سیاست را دارد.

امّا به عکس در تاریخ سیاسی معاصر ایران،قشر دانشجو به دلایلی مخصوصا به دلیل نبود احزاب فراگیر و محدودیت مطبوعات‏ ناوابسته،خواسته یا ناخواسته مسؤولیتی به گردنش افتاده است که‏ مستلزم پرداخت خسارت‏هایی از سوی دانشجویان بیش از سهم‏ واقعی آن‏ها بوده و می‏باشد.در یک جامعه‏ی سالم و متعادل، مسؤولیت اجتماعی و سیاسی به‏طور متعارف میان همه‏ی مردم توزیع‏ می‏شود،امّا در ایران،اکثریت مردم به‏طور جدّی حاضر به‏ هزینه کردن رفاه مادی یا اوقات فراغت خویش در کار سیاسی‏ درازمدت آهسته و پیوسته نیستند و فقط در مقاطعی که احساسات بر آن‏ها غلبه می‏کند،بسیج می‏شوند.لذا این بار سنگین بیش‏تر بر دوش دانشجویان-و نیز روزنامه‏نگاران-افتاده است.

جنبش دانشجویی در ایران از آغاز تا امروز

از همان عصر انقلاب مشروطیت،دانش‏آموزان و معلّمان و نیز درصد قابل ملاحظه‏یی از طلاّب و مدرّسان،از حامیان آزادی و مبارزه‏ بر ضدّ استبداد بودند.به هنگام اولتیماتوم روسیه به ایران برای اخراج‏ شوستر،دانش‏آموزان و دانشجویان دار الفنون و دیگر مدارس از دخالت بیگانه در امور داخلی ایران برآشفتند و هم صدا با عارف‏ قزوینی گفتند:گر رود شوستر از ایران،رود ایران بر باد!با افزوده شدن‏ بر تعداد مدارس،دانش‏آموزان سراسر کشور به هنگام غوغای‏ جمهوریت سردار سپه در 1302،در تظاهرات عمومی بسیج شدند و شعار جمهوری‏خواهی و ضدّ سلطنتی سر دادند.به رغم اختناق زمان‏ سلطنت رضا شاه پهلوی،دانشجویان دانشگاه نو پای ایران تحت تأثیر تحصیل‏کردگان ایرانی خارج از کشور به جریان چپ پیوستند و بدنه‏ی گروه 53 نفر شامل دانش‏آموزان و دانشجویان نیز می‏شد. دکتر انور خامه‏ای تنها عضو بازمانده از گروه 53 نفر اکنون با کو-له باری شصت ساله،یکی از همکاران ماهنامه‏ی حافظ است و تازه‏ترین مقاله‏ی او را در همین شماره هم چاپ کرده‏ایم.

3-جریان‏های سیاسی و تشکّل‏های دانشجویی

مشارکت گسترده‏ی دانشجویان و دانش‏آموزان در سیاست،از شهریور 1320 به بعد بیش‏تر شد.

سه اندیشه‏ی متفاوت:سوسیالیسم،ناسیونالیسم و سوسیالیسم‏ مذهبی(خداپرستان سوسیالیست)دانشجویان و دانش‏آموزان را به‏ احزاب مختلف کشانید.در نتیجه تشکیلات سیاسی زیر در میان‏ دانشجویان و دانش‏آموزان به عضوگیری پرداختند:

1-«سازمان دانشجویان دانشگاه تهران»که به توسط «اتحادیه‏ی دانشجویان توده‏ی ایران»هدایت می‏شد.

2-سازمان دانشجویان احزاب وابسته به جبهه‏ی ملی(حزب‏ ایران،حزب مردم ایران،حزب زحمتکشان،حزب ملت ایران و)

3-انجمن اسلامی دانشجویان که اول بار در 1321 در دانشکده‏ی فنی تشکیل شد.

از 1320 تا سال 1332 قوی‏ترین تشکّل دانشجویی متعلق به‏ حزب توده بود که از جهت تشکیلاتی نهادینه‏ترین و منسجم‏ترین‏ حزب فراگیر در تاریخ ایران به شمار می‏رود.این حزب که اکنون‏ وابستگی آن به شوروی اظهر من الشمس است،در اعتراضات‏ دانشجویی خرداد 1327 علیه دولت هژیر بیش‏ترین تأثیر را داشت.

احزاب متعلق به جبهه‏ی ملی دومین و انجمن‏های اسلامی سومین‏ جریان دانشجویی تلقی می‏شدند.اما پس از کودتای 28 مرداد،از محبوبیّت توده‏ای‏ها کاسته شد،بطوریکه در تظاهرات دانشجویی‏ 1335 که بنام همبستگی با مبارزات مردم الجزیره،مصر و فلسطین‏ انجام شد،رهبری تظاهرات با«کمیته‏ی نهضت مقاومت ملی»بود.

دانشجویان در ششم اسفند 1339 اتومبیل دکتر منوچهر اقبال‏ (رییس وقت دانشگاه تهران)را به آتش کشیدند و در 28 اردیبهشت‏ 1340 تظاهرات وسیعی را در میدان‏ جلالیه به راه انداختند که عاقبت در پی‏ تحرّک وسیع دانشجویان در اول بهمن‏ 1340 به سقوط دولت امینی منجر شد و پس از آن،شاه توانست خود را بر سیاست داخلی تحمیل و«انقلاب شاه و ملت»را تمهید کند.در نبود فرصت‏ مشارکت علنی،گروه‏های چریکی‏ (فداییان خلق و مجاهدین خلق و حزب‏ ملل اسلامی)مشی مبارزه‏ی مسلحانه را در دانشگاه‏ها ترویج کردند.در 1346 به‏ مناسبت مرگب تختی راه‏پیمایی عظیم‏ میدان شوش تا امام‏زاده عبد اللّه شهر ری، نمودی دیگر از تظاهرات دانشجویی بود که من نیز در آن شرکت داشتم.آن‏ جمعیت و آن ابهت که دانشجویان‏ دانشگاه تهران و بویژه دانشجویان‏ دانشکده‏ی حقوق در تمهید آن نقش‏ عمده داشتند،شگفت‏انگیز بود.شعارهای‏ تند سیاسی داده شد و افسران شهربانی‏ به کلی مرعوب شده و پشت به دیوار سیل جمعیت را از کنار خود در حال‏ راه‏پیمایی می‏دیدند.در همان سال‏های‏ دهه‏ی دوم 1340 تظاهرات دانشجویی‏ در صحن دانشگاه نیز با شعارهای«ای‏ صالح ناصالح!»خطاب به دکتر جهانشاه‏ صالح رییس وقت دانشگاه ادامه یافت.

جنبش دانشجویی در انقلاب بهمن‏ 1357 به نحو بارزی مشارکت داشت. فعالیت دانشجویان چپ‏گرا به تعطیل‏ دانشگاه‏ها انجامید.«دانشجویان پیرو خط امام»به تسخیر«لانه‏ی جاسوسی» (سفارت امریکا)پرداختند.اما دانشجویان امروز ایران که بر تعداد ایشان به‏طور چشم‏گیری افزوده شده است،مطالبات دیگری دارند. مهم‏ترین و محوری‏ترین این مطالبات این خواسته‏ی ساده ولی‏ فوق العاده است که:ما نبودیم و نسل پیش از ما فرصتی یافت تا پیش از تولد ما،در پی انقلاب 1357 نظامی سیاسی با قانون اساسی‏ تأسیس کند که مطلوب آن‏ها بود.امروز ما از راه رسیده‏ایم،ما می‏خواهیم در جامعه‏ی خود تأثیرگذار باشیم؛آیا نسلی که انقلاب‏ کرد و حاکمیتی که بر موج انقلاب به قدرت رسید،به ما نوآمدگان‏ نیز فرصتی خواهد داد که بدون وحشت و ترس از خشونت،براساس‏ اصول دموکراتیک درباره‏ی قانون اساسی حاضر و حاکمیت فعلی نظر خود را بگوییم؟!پرسش تاریخی نسل جدید دانشجو در ایران این‏ است!

تاریخچه‏ی 16 آذر،روز دانشجو

دانشجویان و دانش‏آموزان پس از کودتای 28 مرداد 1332 در«نهضت‏ مقاومت ملّی ایران»شرکت کردند. تظاهرات دانشجویان در 16 مهر و 21 آبان‏ همان سال به دلیل هم‏گامی دانش‏آموزان و بازار به خارج از دانشگاه نفوذ کرد.این‏ جمعیت به تعطیل دانشگاه و دبیرستان‏های‏ تهران و بازار در راستای اعتراض محاکمه‏ی‏ دکتر مصدق و یارانش در دادگاه نظامی‏ پرداخت.

هنگامی که دولت کودتا در 14 آذر 1332 تجدید روابط رسمی خود را با انگلستان اعلام کرد،دانشگاه در روزهای‏ 15 و 16 آذر آبستن تظاهرات پرشوری بود که در آستانه‏ی سفر ریچارد نیکسون(معاون‏ رییس جمهوری امریکا)به ایران و طراحی‏ قرارداد کنسرسیوم،از چشم مأموران دولت‏ کودتا پنهان نمی‏ماند.دانشجویان شعارهای‏ «نفت مال ماست»،سر می‏دادند.به دستور دولت کودتا،گارد نظامی ویژه‏یی به نام‏ «نیروهای جانباز»دانشگاه تهران را از صبح‏ 16 آذر محاصره کرده و می‏خواستند با حضور خود در صحن دانشگاه از دانشجویان‏ زهر چشم بگیرند و با تمهید و تدارک قبلی‏ هرگونه تظاهرات احتمالی دانشجویان را در نطفه خفه کنند.از موضع امنیتی،کودتاچیان‏ با فرستادن این نیروها به دانشگاه‏ می‏خواستند بستر سیاسی جنبش دانشجویی‏ را در دانشگاه یک باره به کلی ویران و خود را از مشکل فعالیت‏های‏ دانشجویان به تمامی رها و آسوده سازند.به همین دلیل،سربازان با این بهانه‏جویی که دو دانشجوی دانشکده‏ی فنی دانشگاه تهران‏ آن‏ها را مسخره کرده و به آن‏ها متلک گفته‏اند،وارد دانشکده‏ی فنی شده و در تعقیب آن دو دانشجو با اسلحه وارد کلاس درس شدند و چون با این حمله‏ی نظامی،بست دانشگاه را شکسته بودند،ناظم‏ دانشکده زنگ دانشکده را برای تعطیل کلاس‏ها زد.همه‏ی‏ دانشجویان برای نجات دوستان خود از کلاس‏ها بیرون ریختند و شعار«مرگ بر شاه»سر دادند.سربازان نیز دانشجویان را به گلوله‏ بستند و سه دانشجو به نام‏های احمد قندچی(از طرفداران جبهه‏ی‏ ملّی)،مصطفی بزرگ‏نیا(عضو کمیته‏ی مرکزی سازمان جوانان حزب‏ توده‏ی ایران)و مهدی شریعت رضوی(از کادرهای سازمان جوانان‏ حزب توده‏ی ایران)را شهید کردند.طرفه آن‏که سربازان نیز تعقیب و محاکمه نشدند!

5-ماهنامه‏ی حافظ و دانشجویان

16 آذر به عنوان روز دانشجو،یکی از مقاطع مهم جنبش‏ دانشجویی در جهت مبارزه با استبداد و استعمار است.ما نیز این روز ملّی را گرامی می‏داریم.

ما معتقدیم که همه‏ی ما باید برای جوانان،نوجوانان، دانشجویان،دانش‏آموزان و کودکان امروز و خلاصه برای آینده‏ی‏ ایران و ایران آینده عظیم دل نگران باشیم.ما،حفظ حقوق و فرهنگ‏ و ادب ایران را در سر لوحه‏ی اهداف خود گذاشته و به سهم خود در پاس داشت فرهنگ ملّی می‏کوشیم؛همه‏ی ایرانیان از پیر و جوان و زن و مرد و همه‏ی صنف‏ها اعم از دانشجو و غیر دانشجو را مخاطب‏ خود می‏دانیم؛آثار و مآثر نیاکان و پدران و مادران‏مان را مسؤولانه‏ پاس می‏داریم؛امّا صد البته گذشته‏نگر نیستیم و از حال و آینده نیز غفلت نمی‏کنیم؛بویژه که ایران امروز،میراث‏دار گنجینه‏یی عظیم از تمدن،فرهنگ و ادب هنر است.همه‏ی اقوام ایرانی در این پیشینه‏ی‏ غرور آفرین سهیم و شریک بوده‏اند و امروز نیز همه‏ی ما از پیر و جوان با احساس سرفرازی از این پشتوانه‏ی شکوهمند تمدنی،نسبت‏ به نسل حاضر و آینده باید احساس مسؤولیت کنیم.

صفحات ماهنامه‏ی ما همیشه بخشی را به گذشته‏ی ایران و تاریخ سیاسی معاصر،اختصاص می‏دهد،امّا نگاه ما به گذشته چه‏ تاریخ کهن ایرن باستان و چه روز 16 آذر 1332،تنها برای بازگفت‏ افتخارات پیشین نیست،بلکه در همین راستا هم نگاهی به امروز و به آینده داریم:

1-ما می‏گوییم که ایرانیان که از فجر تمدن بشری تا اواسط عصر صفوی در همه‏ی زمینه‏ها از جمله در تولید علم،قانون، سیاست،اداره،اقتصاد،صنعت،تجارت،ارتباطات،برید(پست)و...در سطح جهانی دوشادوش بزرگ‏ترین ملّت‏های جهان حرکت‏ می‏کردند،امروز نیز شایستگی رقابت با جهانیان را دارند؛چرا؟چون‏ می‏بینیم که وقتی ایرانیان به کشورهای دیگر پا می‏گذارند،از دیگر ملیّت‏ها به هیچ روی عقب نمی‏مانند.جوانی که در ایران پس از فضای تحصیلات دانشگاهی ممکن بود به مسافرکشی تن در دهد،در فضای باز به فضاشناسی می‏پردازد و دختری که ممکن بود در ایران‏ در کریدورهای دادگاه‏های خانواده از مطالبه‏ی حقوق خود مأیوس‏ شود،در جایی دیگر نامزد انتخابات پارلمان می‏شود.

2-جوّ اختناق در عصر پهلوی،به زیرزمینی شدن فعالیت‏های‏ سیاسی انجامید و این به زیان ملّت تمام شد.در حال حاضر نیز، دانشجویان و نسل جوان هم از نسل ما پرتوقع‏تر و در راه‏کارهای‏ سیاسی تندروتر و هم از ما بیش‏تر تحت فشارند.ما نه تنها نسل‏ جوان امروز ایران را مقصر نمی‏دانیم،بلکه آن‏ها را از نسل خودمان‏ طلبکار می‏شماریم.حتی اگر گروهی از دانشجویان تند حرکت‏ می‏کنند و نسل ما را محکوم می‏کنند و گروهی دیگر به کلی به‏ فرهنگ بومی و سیاست داخلی بی‏اعتنا و بی‏اعتماد شده‏اند،این‏ها همه معلول‏اند،نه علت.یک نظرسنجی رسمی در شهریور 1383 درباره‏ی الگوهای هویتی جوانان،نشان می‏دهد که در ایران امروز «پول و درآمد»به عنوان ارزش در نظر جوانان از بالاترین و«تعلّقات‏ سیاسی»از پایین‏ترین درجه‏ی اهمیت برخوردارند.یعنی جوانان اکثرا علاقه‏یی چندان به سیاست و گروه‏های سیاسی ندارند.به این معنی‏ که اکنون شاید برای اولین بار در ایران،ارزش مال بر علم و ارزش‏ درآمد بر تحصیلات مقدم شمرده می‏شود.

3-وظیفه‏ی فرد فرد ما ایرانیان است که در برابر استبداد و نقض‏ حقوق بشر چه در ایران و چه در عراق و چه در اسرائیل و در هر کجای دیگر به طریق مسالمت‏آمیز جبهه بگیریم؛این مسؤولیت‏ نباید تنها بر دوش دانشجویان و دانشگاهیان یا روزنامه‏نگاران و روشنفکران باشد.ما برای از میان رفتن نهادهای کهنه‏ی استبدادی‏ دل نمی‏سوزانیم؛استبداد در همه‏ی مظاهر آن در جهان امروز محکوم به فناست!آری،ما همه محکوم!به آزادی هستیم.

4-امروز در جامعه،نیمی از جمعیت جوان(زنان)به‏طور کامل‏ به تلاش دانش‏آموزی،دانشجویی و خواه ناخواه به مشارکت جمعی‏ اعم از سیاسی،اجتماعی و اقتصادی کشیده شده‏اند و برای‏ نخستین بار در تاریخ ایران،تعداد دانشجویان دختر بر پسر پیشی‏ گرفته است.این نیز به عقب‏راندنی نیست.ما همه محکوم به قبول‏ اصل تساوی حقوق زن و مردایم.با این همه،دانشجویان دختر هنوز جایگاه خود را در جنبش دانشجویی نیافته‏اند.

5-تلاش‏های کنونی مسالمت‏آمیز جنبش دانشجویی،محدود ولی به یمن انفجار اطلاع‏رسانی مؤثر است و می‏تواند باهم‏دلی و هم سویی کانون‏های مدنی مورد توجه بیش‏تر قرار گیرد.

این واقعیت‏های جامعه‏ی امروزین ما و پیشینه‏ی سیاسی ملّت ما و دانشجویان ماست.باید از تجربه‏های خود عبرت بگیریم و با احساس مسؤولیت بکوشیم که برای نسل آینده جامعه‏یی بهتر و سالم‏تر بسازیم.